آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۴۲۴
دوشنبه
۱۴۰۵ • ۰۴ • ۲۲
۲۸ محرم ۱۴۴۷ / ۱۳ جولای ۲۰۲۶

ذره بین

«آرمان ملی» گزارش می‌دهد

زمان همدلی مسئولان با مردم

آرمان ملی- عماد موحد: از سال ۹۷ و با خروج آمریکا از برجام، سیر تحولات اجتماعی چنان سریع شد که کمتر ناظری می‌توانست اتفاق بعدی را پیش‌بینی کند. خروج آمریکا از برجام موجب تنگ شدن فضایی شد که با برجام برای اقتصاد کشور ایجاد شده بود. ترامپ نهایت سعی خود را به کار برد تا فشار را بر اقتصاد کشور به نهایت برساند و عنوان این سیاست را فشار حداکثری گذاشت. زمانی که این تصمیم عملی می‌شد، جامعه از التهاب دی ماه ۹۶ گذشته بود و درگیر سختی‌های اقتصادی می‌شد. دولت روحانی که توانسته بود تورم را در حد ۱۰ درصد تثبیت کند، مهار آن را از دست داد و با افزایش شدید قیمت ارز و طلا، عموم مردم زیر فشار تورم افزاینده قرار گرفتند. فشار اقتصادی تا انتهای دولت روحانی برقرار بود و با این حال جامعه از یک اوج دیگر هم گذشته و به کرونا رسیده بود. اوجی که در سال ۹۸ و با تغییر در قیمت بنزین ایجاد شد. در ماجرای کرونا البته دولت وقت توانست با مدیریت مشکل، وضعیت را کنترل کند به گونه‌ای که در اواخر سال ۱۴۰۰ دیگر کشور از موج کرونا عبور کرده بود. اینها همه خود را در انتخابات ۱۴۰۰ نشان داد. البته سال ۹۸ و در انتخابات مجلس، تعداد رای دهندگان پایین‌تر از انتظار بود که تصور می‌رفت در انتخابات ریاست جمهوری شاهد بازگشت رای دهندگان باشیم. این اتفاق رخ نداد و در سال ۱۴۰۲ در انتخابات مجلس، تعداد رای دهندگان به شکل معناداری پایین آمد. پس از آن بود که مسئولان به فکر احیای سرمایه اجتماعی شدند و تلاش کردند موجب آشتی مردم با صندوق رای شوند. در انتخابات ۱۴۰۳ که به شکل زودهنگام برگزار می‌شد، تکان مختصری به صندوق رای وارد آمد اما هنوز تا روزهای اوج فاصله وجود داشت. اینها همه نشان دهنده افت سرمایه اجتماعی است؛ موضوعی که توسط یک جامعه‌شناس شناخته شده مطرح شده است. مقصود فراستخواه با انتقاد از وضعیت نهادهای پژوهشی و روند کاهش سرمایه اجتماعی در ایران، گفته است: بخش عمده مراکز پژوهشی کشور در درون دولت مستقر هستند و در مقابل، مراکز پژوهشی مستقل، نهادهای مدنی و تشکل‌های محلی امکان فعالیت آزادانه و مؤثر نداشته‌اند. وی افزوده است: منابع مالی قابل توجه و رانت‌های گسترده‌ای به مراکز پژوهشی دولتی اختصاص یافته، اما این مراکز از کیفیت و کارآمدی پژوهشی متناسب برخوردار نبوده‌اند. فراستخواه ادامه داد: با وجود همه این محدودیت‌ها، نتایج پیمایش‌های انجام‌شده در چند دهه گذشته نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی سال به سال و دوره به دوره کاهش یافته است.

تعامل کنش‌های جمعی

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، سرمایه اجتماعی به تدریج وارد مباحث نظری جامعه‌شناسی شد. پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، سرمایه اجتماعی را در کنار سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی به عنوان یکی از منابع قدرت و نابرابری اجتماعی معرفی کرد. به اعتقاد او، شبکه‌های ارتباطی افراد می‌توانند دسترسی آنان را به منابع، فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی تسهیل کنند. بعد از او جیمز کلمن با رویکردی متفاوت، سرمایه اجتماعی را عاملی برای تسهیل همکاری، کاهش هزینه‌های تعامل و افزایش کارآمدی کنش‌های جمعی دانست. آثار این دو اندیشمند موجب شد سرمایه اجتماعی از یک مفهوم توصیفی به چارچوبی نظری برای تحلیل روابط اجتماعی و عملکرد نهادها تبدیل شود. از اواخر قرن بیستم تاکنون، حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی به یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری عمومی در بسیاری از کشورها تبدیل شده است. دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و پژوهشگران تلاش می‌کنند با تقویت اعتماد عمومی، افزایش مشارکت شهروندان، حمایت از نهادهای مدنی و ارتقای شفافیت و پاسخگویی، از فرسایش سرمایه اجتماعی جلوگیری کنند. از این منظر، سرمایه اجتماعی دیگر صرفاً یک مفهوم نظری در جامعه‌شناسی نیست، بلکه سرمایه‌ای راهبردی برای توسعه، حکمرانی کارآمد و پایداری اجتماعی در جهان معاصر محسوب می‌شود.

افزایش سرمایه اجتماعی

اکنون سوال این است که با وجود عبور کشور از تنگناهای سخت در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی را تقویت کرد؟ چگونه می‌توان از فرصت‌ها برای جلوگیری از کاهش این سرمایه بهره برد؟ در حال حاضر که کشور از یک جنگ سنگین گذشته و توانسته موجودیت خود را حفظ کند، در حالی که همچنان سایه خطر بر سر کشور وجود دارد، چه کاری می‌توان انجام داد که با کمک سرمایه اجتماعی از این شرایط عبور کرد؟ مساله این است که اکنون مردم به دو دسته موافق و مخالف کاهش تنش تقسیم شده‌اند. این دو کاملا رودرروی هم ایستاده‌اند و از این نظر وظیفه مسئولین بسیار سخت‌تر می‌شود. مسئولان چگونه می‌توانند بین این دو گروه نقطه اشتراک پیدا کنند؟ تردید نیست که مسئولان چند کار می‌توانند انجام دهند. شفافیت و صداقت در اطلاع‌رسانی، اجرای عادلانه قانون، مبارزه واقعی با فساد، پاسخگویی مسئولان و مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری. اگر فقط بخواهیم به یک اقدام موثر اشاره کنیم، یعنی اگر تنها یک اولویت وجود داشته باشد، چیزی نیست جز بازسازی اعتماد از طریق شفافیت، پاسخگویی و عمل به وعده‌ها.

لیندسی گراهام به دلیل «بیماری غیر منتظره» درگذشت

مرگ سناتور ضد ایرانی

آرمان ملی- حمید شجاعی: ایجاد تنش، جنگ و بحران بخشی از نگاه و رویکرد آنها در سیاست خارجی است و تصور می‌کنند با ایجاد بحران در کشورهای مختلف می‌توانند اهداف و سیاست‌های خود را آنگونه که مطلوب نظرشان است پیش ببرند. سخن در باب تندروهای جنگ طلب آمریکایی است که در ایجاد بحران‌ها و جنگ در مناطق مختلف دنیا ید طولایی دارند. جنگ کره در ۱۹۵۰، جنگ ویتنام در ۱۹۷۵، جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۵ جنگ علیه تروریسم در افغانستان و عراق در دولت بوش که از سال ۲۰۰۱ آغاز شد و تا سال‌های گذشته نیز ادامه داشت. جنگ سوریه، جنگ علیه ونزوئلا و نهایتا جنگ ۴۰ روزه اخیر با ایران نمونه‌ای از منازعاتی است که جنگ طلبان آمریکایی به راه انداخته‌اند. جالب اینکه همه این جنگ‌ها در زمان دولت‌های جمهوری خواه در آمریکا رخ داده است و اساسا این جمهوری خواهان بوده و هستند که همواره در آتش جنگ دمیده‌اند. گرچه اینها جنگ‌هایی است که خود جنگ طلبان آمریکایی به راه انداخته‌اند و اگر بخواهم به جنگ‌هایی که آمریکایی‌ها در آن مشارکت داشته‌اند بپردازیم می‌توان به جنگ غزه، لبنان و جنگ اوکراین نیز اشاره کرد. این در حالی است که نگاهی به افکار عمومی در آمریکا و فضای حاکم بر جامعه آمریکایی نشان از این دارد که مردم به طور کلی رویکرد مثبتی با جنگ‌های خارجی ندارند. جنگ‌هایی که اساسا هیچ آورده‌ای برای آمریکا نداشته و فقط برای آمریکا هزینه ایجاد کرده است. نگاهی به تجمعات مردمی در شهرهای مختلف آمریکا علیه جنگ مؤید این نکته است که مردم آمریکا بر خلاف دولت‌های جمهوری خواه خود تمایلی به جنگ ندارند؛ اما زیاده خواهی سردمداران آمریکا و دخالت در امور داخلی سایر کشورها باعث جنگ افروزی و دخالت در امور کشورها شده است. نگاهی به دخالت نظامی آمریکا در ونزوئلا نشان دهنده همین خوی مداخله جویانه سردمداران آمریکا در ایر کشورها است.

جمهوری خواه ضد ایرانی

دولت‌های مختلفی که در آمریکا روی کار آمده‌اند هر کدام به نحوی به مخالفت با ایران و سیاست‌هایش پرداخته‌اند و تحریم‌های مختلف و فراوانی را در حوزه‌های مختلف بر کشورمان وضع کرده‌اند؛ اما با وجود تهدیدات مختلفی از قبیل اینکه همه گزینه‌ها روی میز است؛ اما شاهد حمله نظامی مستقیم و آغاز جنگ با ایران نبودیم. حتی دولت بوش که بسیاری در آن زمان نیز صحبت از حمله نظامی به ایران می‌کردند از این کار حذر کرد. اما تنها دولتی که بنای حمله مستقیم به ایران را گذاشت دولت ترامپ بود. دولتی که همراستا با تندروهای جنگ طلب جمهوری خواه بود. کسانی که با مواضعی کاملا همراه با اسرائیل و لابی صهیونیستی آیپک معتقد به جنگ تمام عیار با ایران و تغییر حکومت ایران هستند. نمونه این افراد را می‌توان لیندسی گراهام سناتور جمهوری خواه کارولینای جنوبی دانست که همواره در زمره نفرات نخست آغاز جنگ جدیدی برای ایالات متحده بوده است. در جنگ اخیر محور آمریکایی- صهیونیستی علیه ایران لیندسی گراهام تنها نفری بود که کاملا مصرانه پشت ترامپ در جریان حمله به ایران قرار گرفت و از وی حمایت کرد. تنها کسی که کنگره آمریکا با اپوزیسیون خارج نشین و ضد انقلاب در تعامل بود و از آنها حمایت می‌کرد. همچنین سناتور گراهام از کسانی بود که همواره از تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران و افزایش آنها حمایت می‌کرد. این نماینده تندرو و حامی صهیونیست‌ها درکنگره آمریکا اخیرا از تفنگداران دریایی ایالات متحده خواسته بود تا به جزیره خارک در ایران حمله کنند. وی گفته بود: این چیزی است که من به رئیس جمهور ترامپ می‌گویم. تمام منابع نفت ایران را تصرف کنید». جنگ طلبی گراهام علیه ایران حتی در میان شخصیت‌های مختلف آمریکایی بازتاب منفی داشته است.

مرگ یک سناتور

صبح روز گذشته بود که خبری داغ فضای مجازی و رسانه‌های رسمی را پر کرد. خبر این بود که لیندسی گراهام سناتور جمهوری خواه آمریکایی و از حامیان سرسخت سیاست‌های ضدروسی واشنگتن، در ۷۱ سالگی درگذشت. دفتر این سناتور آمریکایی اعلام کرد که وی روز شنبه بر اثر بیماری ناگهانی جان خود را از دست داده است. خبری که با واکنش‌های متفاوتی روبرو شد. دفتر سناتور لیندسی گراهام در بیانیه‌ای نوشت: «در شامگاه شنبه، ۱۱ ژوئیه، سناتور آمریکایی لیندسی گراهام بر اثر بیماری کوتاه و ناگهانی درگذشت. خانواده سناتور گراهام در این زمان از دعاهای همگان سپاسگزار است و در این دوره فوق‌العاده دشوار، درخواست حفظ حریم خصوصی دارد». این در حالی است که پس از مرگ وی صحبت‌های آخرش در مورد تهدیدات یک هفته قبل در فضای مجازی پیچیده که گفته است: «دست کم یک عکس خوب از من استفاده کردند». اما در واکنش به مرگ گراهام ترامپ رئیس جمهور آمریکا نوشت: «سناتور لیندسی گراهام، یکی از بزرگترین افراد و سناتورهایی که در زندگی‌ام می‌شناختم، فوت کرده است! او همیشه در تلاش بود و یک وطن‌پرست واقعی آمریکایی بود. لیندسی بسیار مورد احترام بود و فقدان او بسیار احساس خواهد شد! جزئیات و اطلاعات بیشتر متعاقباً اعلام خواهد شد، چه غم بزرگی!» همچنین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی ضمن توصیف او به عنوان دوست عزیز خود، اظهار کرد: «من و همسرم سارا در سوگ از دست دادن دوست عزیزمان با مردم آمریکا سوگواری می‌کنیم. ما دوستی بهتر از لیندسی نداریم. اسرائیل یکی از بزرگترین دوستانش را از دست داده است». لورالومر روزنامه‌نگار و فعال سیاسی آمریکایی؛ اما در اقدامی عجیب ایران و روسیه را به ترور لیندسی گراهام متهم کرد. از طرف دیگر توییتر فارسی به سرعت به دو جبهه کاملاً متضاد تقسیم شد. در یک سو، بخش‌هایی از بدنه جریان اپوزیسیون و براندازان با بازنشر مواضع پیشین گراهام در حمایت از تغییر رژیم در ایران، از درگذشت او ابراز تاسف و آه و افسوس کردند؛ در سوی دیگر، اما عده‌ای دیگر مرگ ناگهانی او را مصداق «دست خدا» و «چوب خدا» توصیف کردند.

اهمیت مرگ گراهام

در واشنگتن سال‌هاست یک گزاره درباره شیوه تصمیم‌گیری دونالد ترامپ تکرار می‌شود: «مهم است آخرین نفری که با ترامپ حرف می‌زند چه کسی باشد.» بسیاری از خبرنگاران کاخ سفید بارها روایت کرده‌اند که مشاوران ترامپ دائماً رقابت می‌کردند تا آخرین فردی باشند که پیش از یک تصمیم مهم وارد دفتر بیضی شوند، چون باور داشتند نظر ترامپ می‌تواند در همان گفت‌وگوی آخر تغییر کند. لیندسی گراهام در ماه‌های اخیر دقیقاً یکی از همین افراد بود؛ او بارها با ترامپ دیدار خصوصی داشت، در برخی سفرها با هواپیمای او جابه‌جا می‌شد و به گفته رئیس اسبق مجلس نمایندگان، آن قدر با ترامپ گلف بازی کرده بود که تعداد دفعات آن شاید به ۱۰۰ بار می‌رسید. خود ترامپ نیز بارها در سال‌های اخیر گفته بود: «لیندسی گراهام یک میهن‌پرست واقعی است و او را بسیار دوست دارد» اما اهمیت گراهام فقط به نزدیکی شخصی‌اش با ترامپ محدود نمی‌شد؛ او یکی از تندروترین چهره‌های سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و از سرسخت‌ترین حامیان اسرائیل بود. گراهام سال‌ها از گزینه نظامی علیه ایران دفاع می‌کرد، بارها خواستار نابودی زیرساخت‌های انرژی ایران شده بود و در هفته‌های اخیر نیز آشکارا با هرگونه توافق با تهران مخالفت می‌کرد. او از معدود سیاستمدارانی بود که بارها ترامپ را به بازگشت به مسیر تقابل و تشدید فشار علیه ایران تشویق می‌کرد. به همین دلیل، اهمیت مرگ گراهام را نباید صرفاً در از دست رفتن یک سناتور جمهوری خواه جست‌وجو کرد. اگر بپذیریم که در نظام تصمیم‌گیری ترامپ، حلقه نزدیکان و آخرین مشاوران می‌توانند بر جهت‌گیری او اثر قابل توجهی بگذارند، حذف یکی از بانفوذترین صداهای جنگ‌طلب و ضدایرانی از این حلقه، خود یک متغیر مهم در معادلات آینده است.

«آرمان ملی» از وضعیت نتانیاهو در سرزمین‌های اشغالی گزارش می‌دهد

نفس‌های آخر یک کلاهبردار رشوه‌گیر!

آرمان ملی- مرتضی خبازیان: عمر نخست‌وزیری نتانیاهو به انتخابات آینده در سرزمین‌های اشغالی مربوط شده است. نتانیاهو به خوبی می‌داند که در صورتی که بازی را به رقیب واگذار کند، بدون ذره‌ای تردید، پرونده‌های قدیمی او به جریان خواهد افتاد و بسیار قابل انتظار است که او در این پرونده‌ها محکوم شود. بعد از محکومیت، اینکه چه اتفاقی برای او رقم خواهد خورد البته محل بحث است اما تردید نیست که باختن انتخابات به جریان‌های مخالف دولت فعلی، می‌تواند موجب چرخش در سیاست داخلی و به تبع آن تغییر در سیاست خارجی این رژیم شود. از این رو نتانیاهو در تلاش است که چند چهره شناخته شده را از حزب لیکود کنار بگذارد. شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی در گزارشی اعلام کرد که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر این رژیم در آستانه انتخابات مقدماتی حزب لیکود دنبال کنار زدن پنج وزیر و نماینده سرشناس این حزب از فهرست انتخاباتی آینده است.

رفتار دیوانه‌وار نتانیاهو

تشکیل دولت سی و هفتم در سرزمین‌های اشغالی بعد از آن بود که دولت قبل اکثریت خود را از دست داد و در انتخاباتی زودهنگام جریان نتانیاهو اکثریت را به دست آورد و به دولت برگشت. بازگشت او به قدرت در حالی اتفاق می‌افتاد که پیش از این از زمان پیروزی جریان ضد نتانیاهو در انتخابات ۲۰۲۱ و تشکیل دولت بدون حزب لیکود نتانیاهو، از سمت خود برکنار شده بود. در حالی که دولت نتانیاهو لرزان به نظر می‌رسید، بعد از ماجرای ۷ اکتبر نتانیاهو از فرصت استفاده کرد و بر چند نقطه ضعف دولت خود سرپوش گذاشت. با همه اینها کشمکش بین نتانیاهو و جریان رقیب هیچگاه برطرف نشد. یکی از دلایل رفتارهای دیوانه‌وار نتانیاهو در سال‌های اخیر را باید در تلاش برای جذب هرچه بیشتر جریان بنیادگرا در این رژیم دید. پیروزی ترامپ هم به کمک او آمد و با تند کردن فضا، نتانیاهو رقبای خود را کنار زد. در عین حال او هیچگاه سایه تشکیل دادگاه و رسیدگی به اتهامات مطرح شده را از خود دور ندید.

پرونده‌های سنگین

تحقیقات علیه نتانیاهو در دسامبر ۲۰۱۶ آغاز شد. این تحقیقات چند سال طول کشید تا اینکه در سال ۲۰۲۰ رسما ادعاهایی علیه او مطرح شد. او تا گردن در باتلاقی از رشوه و کلاهبرداری و نقض اعتماد فرو رفته بود. از این رو به سادگی می‌توان رفتار بی‌محابای او بعد از این تاریخ را از رفتار قبل از این تاریخ بازشناخت. ضمن اینکه در چند مورد هم برای او پرونده تشکیل نشد. نتانیاهو در پنج پرونده مختلف مورد تحقیق قرار گرفت که سه مورد از آنها به دادگاه کشیده برای او کیفرخواست صادر شد و به پرونده‌های ۱۰۰۰، ۲۰۰۰ و ۴۰۰۰ مشهور شده‌اند. پرونده ۱۰۰۰ که تشکیل آن به دسامبر ۲۰۱۶ برمی‌گردد، مربوط است به قبول غیرقانونی هدایایی که نتانیاهو و همسرش طی سال‌ها از دو تاجر ثروتمند دریافت کرده‌اند. پرونده ۲۰۰۰، به مکالمات ضبط شده بین نتانیاهو و آرنون موزس، رئیس و سردبیر یدیعوت آحرونوت، یکی از بزرگترین روزنامه‌های اسرائیل مربوط است. این پرونده تا حدی شبیه به پرونده واترگیت در آمریکاست که در نهایت موجب استعفای نیکسون از ریاست جمهوری شد. گفت‌وگوی آنها در مورد احتمال تصویب قانونی بوده که می‌توانست به اسرائیل هیوم، رقیب اصلی یدیعوت آحرونوت آسیب برساند. پرونده ۴۰۰۰ مربوط به رابطه بین شرکت مخابرات بزک و نهاد ناظر آن، وزارت ارتباطات، است که در آن زمان ریاست آن را نتانیاهو بر عهده داشت. در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۹، نتانیاهو رسماً به کلاهبرداری و خیانت در امانت در پرونده‌های ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ و به کلاهبرداری، خیانت در امانت و دریافت رشوه در پرونده ۴۰۰۰ متهم شد. از پرونده‌های کنار گذاشته شده هم دو پرونده ۱۲۷۰ و ۳۰۰۰، با وجود اینکه کیفرخواستی صادر نشد، اما در ضربه زدن به اعتماد رای دهندگان موثر بود. پرونده ۱۲۷۰ مربوط به سوءظنی بود مبنی بر اینکه مشاور رسانه‌ای سابق نتانیاهو به هیلاگرستل، رئیس دادگاه منطقه‌ای، پیشنهاد انتصاب به سمت دادستان کل اسرائیل را در ازای مختومه کردن پرونده‌ای علیه همسر نتانیاهو داده است. این پرونده با «ماجرای بار-آن هبرون» در سال ۱۹۹۷، در دوره اول نتانیاهو، که شامل انتصاب رونی بار-آن به سمت دادستان کل بود، مقایسه شده است. در ژانویه ۲۰۱۹، این پرونده به دلیل کمبود شواهد مختومه اعلام شد. علاوه بر این در طول مرحله تحقیقات، نتانیاهو به عنوان مظنون مستقیم در پرونده ۳۰۰۰ که در آن سه زیردریایی کلاس دلفین و چهار ناوچه ساعر کلاس ۶ از شرکت آلمانی تیسن‌کروپ توسط اسرائیل خریداری شده بود، کنار گذاشته شد. سوءظن در این پرونده به تغییر معامله به نفع تیسن‌کروپ برای منافع شخصی چندین نفر از افراد درگیر اشاره دارد. دیوید شیمرون، پسرعمو و وکیل شخصی نتانیاهو که نماینده شرکت آلمانی در اسرائیل بود، یکی از مظنونین اصلی این پرونده بوده است.

فرصتی برای ایران

از کنار هم گذاشتن این وضعیت با شرایط منطقه، باید انتظار داشت که نتانیاهو برای گریز از تنگنا دست به هر حرکت احمقانه‌ای بزند. احتمالا او ترامپ را به دنبال خود خواهد کشاند به این دلیل که گفته می‌شود دست ترامپ در ماجرای پرونده اپستین به شکل خطرناکی زیر ساطور نتانیاهو قرار دارد و هر گونه مخالفت با ایده‌های خطرناک و غیر اصولی او می‌تواند تاوانی سخت و دردناک داشته باشد. هرچه باشد نتانیاهو نشان داده که در بی‌حیثیت کردن نزدیک‌ترین دوستانش هیچ نگرانی به خود راه نمی‌دهد. حالا دیگر نمی‌توان رفتار نتانیاهو را از دریچه اسرائیل بزرگ و نظریه نیل تا فرات دید. مساله ساده‌تر و البته خطرناک‌تر از اینها به نظر می‌رسد. او متهم به کلاهبرداری و دریافت رشوه است و هر لحظه‌ای که دوره نخست‌وزیری نتانیاهو تمام شود، از نظر قانونی باید انتظار رسیدگی به اتهامات را داشته باشد. این است که از هر وسیله‌ای استفاده خواهد کرد تا آن تاریخ مقدر را به تعویق بیندازد. حالا دقیقا همان زمانی است که ایران باید از همین نقطه ضعف نهایت استفاده را ببرد و با استفاده از همه ابزارهای سیاسی که در دست دارد، هر چه بیشتر موقعیت متزلزل نتانیاهو را به آمریکایی‌ها به عنوان شریک راهبردی گوشزد کند.

گزارش

کارت ژئواستراتژیک کلیدی و بازگشت جنگ سرد

ارتش آمریکا پس از حمله به یک کشتی کانتینری، حملات جدیدی را علیه ایران آغاز کرد. این در حالی است که در پی تحولات اخیر، تهران اعلام کرد که تنگه هرمز بار دیگر بسته شده و متقابلا حملاتی را علیه تأسیسات ایالات متحده در کشورهای خلیج فارس ترتیب دیده است. نحوه حملات تهران نشان‌دهنده تشدید سرعت و اهداف واکنش بود. در هفته‌های اخیر، ایران از اوایل آوریل به سایت‌هایی در کویت و بحرین حمله کرده است. تهران از اوایل ماه می از حمله به قطر و امارات متحده عربی اجتناب کرده بود. منشا تشدید تنش کنونی اختلاف بر سر مدیریت ترانزیت دریایی در تنگه هرمز است. ایران اعلام کرده که چندین کشتی تلاش کردند از طریق این آبراه در یک «مسیر غیرمجاز» حرکت کنند و هشدارها برای اصلاح مسیر خود را نادیده گرفتند. سپاه پاسداران اعلام کرد که این تنگه تا «پایان دخالت ایالات متحده در این منطقه» بسته خواهد ماند. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده را به نقض توافق آتش‌بس متهم کرده است. او روز جمعه در شبکه ایکس نوشت: «فقط می‌توان به توافق دوجانبه پایبند بود». روز یکشنبه، محمدباقر قالیباف، مذاکره‌کننده ارشد ایران، هم نوشت: «دوران توافقات یک طرفه به پایان رسیده است. ما به شما گفتیم: به حرفت عمل کن یا تاوانش را بده. واقعیت در حال رخ دادن است». سه‌شنبه گذشته، در پی حمله به سه نفتکش تجاری قطری و سعودی، ایالات متحده مجوز فروش نفت خام ایران را لغو و به سایت‌هایی در داخل ایران حمله کرد که با آتش متقابل ایران علیه پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای خلیج فارس روبرو شد. در حالی که ایران مسئولیت حملات هفته گذشته به کشتی‌ها را بر عهده نگرفت، تحلیلگران می‌گویند تهران از چنین اقداماتی برای به دست آوردن اهرم در مذاکرات استفاده می‌کند. در این بین عراقچی و بدر البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، در عمان دیدار کردند تا «در مورد سازوکارهای مناسب برای عبور ایمن کشتی‌ها از تنگه هرمز» تبادل نظر کنند. خبرگزاری دولتی عمان اعلام کرد که مذاکره‌کنندگان عمانی و ایرانی مذاکرات را «در سطوح فنی و سیاسی» ادامه خواهند داد.

پیام دوجانبه

تنگه هرمز همچنان یک کارت ژئواستراتژیک کلیدی در این وضعیت پیچیده است و ایران سعی دارد از آن به عنوان یک نقطه اهرم استفاده کند. به نوشته الجزیره، ایران معتقد است ایالات متحده نه تنها در تنگه هرمز، بلکه در لبنان و همچنین با اعمال مجدد تحریم‌های نفتی، توافق را نقض می‌کند. در مجموع، آنچه از طرف ایرانی می‌شنویم، پیامی دوجانبه است: از یک سو، آمادگی برای رویارویی و آمادگی کامل برای یک جنگ گسترده‌تر، یک جنگ فرسایشی و از سوی دیگر، در را برای دیپلماسی باز گذاشته شده است. تهران تمایل خود را برای تعامل دیپلماتیک بیشتر نشان می‌دهد. اما اینکه آیا دیپلماسی می‌تواند همه این مسائل را در فضایی که عدم قطعیت حرف اول را می‌زند، حل کند، هنوز مشخص نیست. با این حال، یک تحلیلگر امنیت دریایی در گفت‌وگو با الجزیره هشدار داده که مناقشه بر سر تنگه هرمز را نمی‌توان از طریق نظامی حل کرد و ادامه جنگ فقط هزینه جهانی سوخت و غذا را افزایش می‌دهد. ایان رالبی، عضو ارشد مرکز استراتژی دریایی و رئیس اکسیلیوم ورلدواید، گفت: «فکر نمی‌کنم که این موضوع هرگز از طریق نظامی حل شود. از یک طرف اراده‌ای برای ادامه جنگ وجود دارد. از طرف دیگر اراده‌ای برای ادامه تلاش برای صلح وجود دارد. این فقط یک فرمول برای درگیری مداوم است. و متأسفانه می‌تواند به معنای یک مشکل بلندمدت برای تنگه هرمز به عنوان یک آبراه قابل کشتیرانی باشد.» او گفت، در میان همه اینها، به نظر می‌رسد تنگه هرمز نقطه کانونی درگیری خواهد بود. و این بدان معناست که «منابع انرژی ما، هزینه‌های جهانی ما برای حمل و نقل و هزینه همه کالاهای ما احتمالاً به جای تثبیت در سطح پایین‌تر، همچنان در حال افزایش خواهد بود».

جنگ سرد جدید؟

توماس واریک، عضو ارشد شورای آتلانتیک و معاون سابق وزیر امور خارجه ایالات متحده در امور سیاست مبارزه با تروریسم، هم به الجزیره گفته که دور جدید درگیری‌ها علی‌رغم تلاش‌های میانجیگری مداوم، احتمالاً مدتی طول خواهد کشید. او به الجزیره گفت: «مشکل این است که اختلافات دو طرف بسیار زیاد است. «ایران حاضر نیست از این ایده که باید کنترل ترافیک تنگه هرمز را -که بیش از ۱۰۰۰ سال به عنوان آب‌های بین‌المللی شناخته شده- در دست داشته و از آن سود ببرد، دست بکشد». واریک گفت که اختلاف نظر بر سر چگونگی تفسیر تفاهم‌نامه، اختلاف لفظی نیست، بلکه دو طرف در طول مذاکرات اخیر به «تفاهم واقعی» نرسیده بودند. او گفت: «هیچ درک مشترکی وجود نداشت. و در مورد اختلافی به این اساسی، کاملاً واضح است که نیاز به شفافیت بیشتر وجود دارد تا دقیقاً در موقعیتی که اکنون هستیم، قرار نگیریم. بخشی از مشکل اینجاست که اعتماد دوباره از بین رفته است. و کمبود اعتماد - هیچ‌کدام از طرفین به هیچ وجه به دیگری اعتماد ندارند - در واقع یکی از جدی‌ترین مشکلاتی است که مانع از پایان این جنگ می‌شود». او تاکید کرد اهداف بسیار متفاوت ایالات متحده و ایران، می‌تواند باعث شود که درگیری ماه‌ها ادامه یابد. علاوه بر عدم اعتماد بین دو طرف، یک «سوءتفاهم کامل» نیز بین آنها وجود دارد. هر دو طرف، به دلایل فرهنگی، مسائل را بسیار متفاوت تفسیر می‌کنند. اهداف آنها بسیار متفاوت است و درک آنها از آنچه هر طرف در اولویت قرار می‌دهد نیز بسیار متفاوت است. بدیهی است که این امر به چالش میانجیگری می‌افزاید، اما همچنین کشورها را در موقعیتی قرار می‌دهد که ترجیح می‌دهند اختلافات خود را از طریق جنگ حل کنند تا از طریق مسالمت‌آمیز.